

نقد اجتماعی و رویکردهای منتقد اجتماعی مطالعه سوژه منتقد در شعرهای اجتماعی سنایی

*فاطمه مرادی^۱، خسرو قاسمیان^۲، ساناز مجرد^۳

^۱ دکترای تخصصی، عضو هیئت علمی گروه عمومی، بخش فارسی، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران
نویسنده مسئول: moradi_fa@sums.ac.ir

^۲ دکترای تخصصی، عضو هیئت علمی گروه عمومی، بخش فارسی، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران
^۳ دکترای تخصصی، عضو هیئت علمی گروه عمومی، بخش فارسی، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۲ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵

چکیده

جامعه‌نگری و جامعه‌نگاری، موضوعی است که قدمت آن به شکل‌گیری نخستین جامعه‌های بشری می‌رسد. جامعه، بستری برای شکل‌گیری هویت فردی و تعامل با دیگران است. از این رو در بررسی جامعه، هم نگاه به خویشتن مورد توجه قرار می‌گیرد و هم ارزیابی دیگران. منتقد اجتماعی، شخصیتی است که در جامعه‌نگری خود در ارزیابی دیگران به تفسیر وضعیت موجود روی می‌آورد. از سوی دیگر با ارائه راهکارهای اصلاحی که برخاسته از نظام فکری و اعتقادی‌اش است هویت خود را بازنمایی می‌کند. در پژوهش حاضر، نقش منتقد اجتماعی در شعر سنایی بررسی شده است. سنایی در نقش منتقد اجتماعی به سه سطح از جامعه توجه می‌کند: بستر جامعه، طبقات اجتماعی، نظام حکومتی.

از این رو شخصیت سوژگانی او در سه قالب قرار می‌گیرد: سوژه‌ی مفسر، سوژه‌ی متخیل و سوژه‌ی مصلح. در این پژوهش که بخشی از یک پژوهش گسترده‌تر است با بررسی شعر اجتماعی سنایی به دو پرسش اساسی پاسخ داده شده است. نخست این که منتقد اجتماعی کیست و دیگر این که نقد اجتماعی چگونه شکل می‌گیرد. در نهایت، بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد که منتقد اجتماعی با تفسیر وضع موجود و تخیل وضعیت آرمانی به ارائه راهکارهای اصلاحی می‌پردازد و نقد اجتماعی در چنین عرصه‌ای شکل می‌گیرد.

کلیدواژه: سنایی، شعر اجتماعی، سوژه‌ی منتقد، آرمانشهر

۱. مقدمه

ارتباط ادبیات با جامعه‌شناسی، دهه‌هاست که موضوع مطالعات متعددی قرار گرفته است. جامعه‌شناسی ادبیات، دانشی میان‌رشته‌ای است که هم نقطه‌ای اوج علوم ادبی است و هم با علوم اجتماعی و تاریخ ارتباط دارد. (تیموری، ۱۳۸۱: ۴)

خواندن هر متن ادبی در حقیقت خوانش بین متن و فرامتن است. می‌توان گفت ساختار متن، چند وجهی است و به همین دلیل امکان خوانش‌های متفاوت و تأویل‌های گوناگون از متن فراهم می‌شود. (پوینده، ۱۳۷۲: ۴).

بسیاری از متن‌های ادبی علاوه بر این که اثری هنری و واجد ارزش‌های زیباشناختی هستند، بیان حال جامعه نیز هستند. (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۱۰۰). به عبارت دیگر، تأثیر محرک‌های اجتماعی در بسیاری از آثار ادبی به روشنی تجلی و بازتاب می‌یابد. با این حال آنچه از جامعه تصویر می‌شود، هم‌چنان محصول جهان‌بینی درونی هنرمند یا شاعر است. بنابراین در بررسی جامعه در متن ادبی، بین واقعیت‌های اجتماعی و آفرینش هنری، واسطه‌ای به نام «جهان‌نگری» وجود دارد. قرن ششم هجری در تاریخ ایران یکی از دوره‌های آشفته‌گی اجتماعی است. در همین عصر، صوفیان و عارفان در پناه آزادی نسبی و احترامشان میان گروه‌های مختلف، فرصت را غنیمت شمردند و به افشای ناهنجاری‌های زمان پرداختند و ناروایی ستمگران را به شیوه‌ای ارشادی برملا کردند که در بین ایشان، حکیم سنایی غزنوی از هر جهت بی‌همتاست. چنان که به‌قول شفیعی کدکنی می‌توان او را نماینده‌ی شعر اجتماعی و نیز شعر اخلاقی و عرفانی آن دوره دانست. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۰)

سنایی در شعرهایش بی‌پروترین نمونه‌ی نقد اجتماعی را عرضه می‌کند. فریاد اعتراض او، انعکاس احوال بد زمانه و نمایانگر تاریکی نظام‌های طبقاتی آن دوره است؛ با این همه، انتقادهای او فراتر از تاریخ، همه‌چیز و همه‌کس را دربرمی‌گیرد. مخاطب شعر او همه‌ی طبقات اجتماعی هستند از پادشاهان ستمکار تا عالمان بی‌عمل، از خرقه‌پوشان دروغین و مالداران بخیل تا حاجیان حج‌فروش و تمامی ستمگران زمان. او با قدرت و صراحت از تسلط ترکان غارتگر و

سفلگان بر رادمردان، سخن می‌گوید و بدی و فساد زمانه را نشان سرآمدن دور عالم می‌داند. اگر بخواهیم فهرستی از ضعف‌ها و کاستی‌های جامعه‌ی اجتماعی ایران را در آن عصر به دست آوریم، شاید شعر سنایی یکی از بهترین نمونه‌ها باشد. شعری که هم نمودار عصر اوست و هم گویی تاریخ اجتماعی همه‌ی دوره‌ها را مرور می‌کند؛ (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۱) بنابراین نقد اجتماعی سنایی، آینه‌وار عمل می‌کند (موسوی، منصور، ۱۳۹۵: ۲۹۲) و در محدوده‌ی زمان خودش باقی نمی‌ماند؛ بلکه می‌توان کلیات ارزش و اخلاق را از طریق شعر او در کل زندگی بررسی کرد. نگاه سنایی، نگرشی انتقادی و اصلاح‌گرایانه است و در مقایسه با شاعرانی چون انوری و خاقانی با بصیرت اجتماعی عمیق‌تری در ضمن شعرهای ستایشی و تعلیمی به جامعه می‌پردازد. (نیری، واردی، ۱۳۹۸: ۲۲۶)

به سبب همین شخصیت جامع سنایی در نگاه به جامعه، شعر او متنی مناسب برای بررسی رویکردهای ذهنی منتقد است. منتقد اجتماعی در همان زمان که تفسیرگر اوضاع زمانه‌ی خود است، تصویری از آرمانشهر ذهنی خود را بازنمایی می‌کند و به تبیین شیوه‌های اصلاحی جامعه می‌پردازد. در این پژوهش با بررسی قصیده‌های انتقادی سنایی، نشان داده می‌شود که سنایی به‌عنوان نمونه‌ی منتقدی اجتماعی، چگونه هم‌زمان با توضیح فضای اجتماعی جامعه‌ی خود بر اساس تخیل خویش، نظام آرمانشهری را معیار قضاوت جامعه قرار می‌دهد و چگونه فاصله‌ی جامعه‌ی خود را با آرمانشهر ذهنی‌اش در قالب دستورهای اصلاحی ارائه می‌نماید. هدف از این مطالعه، توضیح رابطه‌ی منتقد و اجتماع است و در ضمن آن، نشان داده می‌شود که ساختارهای ذهنی و فرهنگی منتقد تا چه اندازه در فرآیند نقد نقش دارد. در این خوانش، تلاش شده است تا با بررسی نمونه‌های شعر سنایی به دو پرسش خاص پاسخ داده شود: ۱. منتقد اجتماعی در فرآیند نقد چه رویکردهایی دارد؟ ۲. نقد اجتماعی تا چه اندازه کلی و تعمیم‌پذیر است؟ در این پژوهش پس از بررسی بخش‌هایی از شعر سنایی که رویکرد اجتماعی شاعر در آن مشخص است، داده‌های تحلیلی استخراج شده است و مبانی نظری پژوهش به‌صورت ویژه برای این بررسی تدوین شده است. با توجه به بدیع‌بودن یافته‌های این پژوهش به نظر می‌رسد که بتوان این مبانی نظری را در بررسی سایر متن‌های ادبی که رویکرد جامعه‌شناسانه دارند نیز به کار گرفت.

۲. پیشینه تحقیق:

در زمینه‌ی بررسی مسائل اجتماعی در شعر سنایی، پژوهش‌هایی انجام شده است که هر کدام از منظری به بررسی شعر اجتماعی سنایی پرداخته‌اند. از جمله: مقاله‌ی «بازتاب اجتماعیات در شعر غنایی قرن ششم» از: فاطمه نیری و زرین تاج واردی (۱۳۹۸) که در نهایت نگارندگان به این نتیجه رسیده‌اند که به علت وجود مشکلات سیاسی و اجتماعی فراوان در عصر سنایی امکان شکل‌گیری یک جهان‌بینی مستحکم در آثار او نیست. مقاله‌ی «شهرخدای سنایی در حدیقه الحقیقه» از: مریم حسینی (۱۳۸۹). نویسنده با بررسی اندیشه‌ی آرمانشهر در شعر سنایی، ریشه این اندیشه را در آثار سهروردی پی‌جویی می‌کند و آرمانشهر را در دیدگاه سنایی به دیدگاه فیلسوفان درباره‌ی آرمانشهر نزدیک می‌داند. مقاله‌ی «جامعه‌شناسی موضوعی آثار سنایی» از سید مهدی نوریان، اسحاق طغیانی و سعید حاتمی (۱۳۸۴). در این اثر پژوهش‌گران با بررسی سرفصل‌هایی فرهنگی در شعر سنایی، او را شاعری آشنا با مسائل فرهنگی و سیاسی دانسته‌اند که شعرش از نظر جنبه‌های اجتماعی بسیار غنی است. مقاله‌ی «بررسی ادب اعتراض» (شعر سنایی و مولوی با تأکید بر اعتراض‌های اجتماعی) از رضا آقایی زاهد و زهرا نوری (۱۳۹۸) که در آن نویسندگان علت گرایش مولوی و سنایی را به عرفان، اهداف اعتراضی دانسته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که سنایی از بیان صریح‌تری در انتقاد بهره گرفته است؛ حال آن‌که مولوی اعتراض را در قالب تمثیل و داستان پنهان کرده است. کتاب‌هایی هم به‌طور اختصاصی به بررسی شعر سنایی پرداخته‌اند که می‌توان به این چند مورد اشاره کرد: کتاب «تازیانه‌های سلوک» از محمدرضا شفیعی کدکنی (۱۳۷۲). دکتر شفیعی در این کتاب با بررسی شعر قبل و بعد از سنایی سبک شعری او را واجد تازگی‌هایی دانسته‌اند که روحی تازه در ادبیات کلاسیک دمیده است و سپس به شرح سی و شش قصیده‌ی سنایی پرداخته‌اند و در ضمن شرح نیز نکات ارزشمندی را درباره‌ی شعر سنایی و زمانه‌ی او بیان کرده‌اند. کتاب «سیمای جامعه در آثار سنایی» از مینو فتوره چی (۱۳۸۴). در این اثر، نویسنده با تقسیم‌بندی جامعه به اجزای حکومت، فرهنگ، نهاد اقتصادی و ... و با ذکر شواهدی تلاش کرده است تا تصویری از اوضاع زمانه‌ی سنایی را ارائه بدهد. کتاب «ثنای سنایی» مجموعه‌ی مقالات همایش بین‌المللی حکیم سنایی به اهتمام مریم حسینی (۱۳۸۸) که مشتمل بر موضوع‌های متنوع در شعر سنایی است. در چند مقاله از این مجموعه بررسی‌هایی کلی بر جامعه عصر سنایی صورت گرفته است. در آثار پیشین، جامعه و وضعیت آن بیشتر مورد توجه پژوهشگران بوده است و حاصل این بررسی‌ها زمینه‌ی مناسبی را برای بررسی‌های این پژوهش ایجاد کرده است؛ اما اهمیت این نوشتار، از نظر بررسی رویکرد نقد اجتماعی است. بنابراین بیش از آن‌که جامعه‌ی عصر سنایی به‌طور خاص مطرح باشد، رویکرد انتقادی سنایی در برابر جامعه بررسی شده است که درباره‌ی سوژه‌ی منتقد و شیوه‌های انتقادی سنایی، تاکنون نوشته‌ای با دیدگاه و مؤلفه‌های مورد نظر نگارندگان این پژوهش، نوشته نشده است.

۳. مبانی نظری پژوهش:

جامعه، نظامی ارتباطی است که در آن کنشگران بر اساس قواعدی مشخص به زیست و تعامل اجتماعی با یکدیگر مشغولند. افراد در این نظام جمعی با خاستگاهی مشترک، پیوستگی فکری دارند و جدا از هدف‌گذاری‌های فردی، هدفی جمعی، هدایت‌گر و مرجع جامعه است. خاستگاه مشترک، الزاماً به مرزهای فیزیکی ارتباطی ندارد و بیش از جغرافیا، محصول وجود اشتراکات ذهنی است. بنابراین حتی کسانی که از بیرون از مرزهای فیزیکی به نظام وارد می‌شوند، می‌کوشند تا با جامعه‌ی جدید، پیوند ذهنی بیابند. از سوی دیگر افراد در بدنه‌ی جامعه، همان‌قدر که زیست فردی دارند در نهایت با هدفی جمعی حرکت می‌کنند. در کلی‌ترین حالت، هدف جمعی، ضامن بقای جامعه است. در پیوند با خاستگاه مشترک و همچنین تلاش برای دستیابی به هدف جمعی، شبکه‌ای تعاملی شکل می‌گیرد. تعامل، وجه سوژگانی دارد؛ یعنی کنشگرانی به منظور دستیابی به هدفی، در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند. بنابراین فردی را می‌توان عضو جامعه دانست که سه ویژگی داشته باشد: با بقیه‌ی اعضای جامعه خاستگاه ذهنی مشترک داشته باشد؛ هم‌سو با بخش‌های جامعه در مسیر هدفی جمعی حرکت کند و در این زمینه با اعضای جامعه تعامل داشته باشد. با این تعریف، می‌توانیم جامعه را متشکل از سه جزء بدانیم: بستر- غایت - سوژه حرکت سوژه در مسیر غایت و بر زمینه‌ی بستر است. نظام قانون و اخلاق، شیوه‌ی حرکت را معین می‌کند و هر خروج از مسیر را ناهنجاری می‌داند. در چنین فضایی، هویت سوژه‌ای که نقش انتقادی-اجتماعی را برمی‌گزیند به سه شکل تبیین می‌شود: سوژه‌ی مفسر؛ سوژه‌ی متخیل؛ سوژه‌ی مصلح. در بین شاعران اجتماعی ایران، سنایی شاعری است که در مسیر ادبیات فارسی، حضوری قدرتمند در عرصه‌ی نقد اجتماع دارد. او در شعرش به‌طور مفصل اجتماع را بررسی می‌کند و آثارش زمینه‌ی قدرتمندی برای حرکت شعر اجتماعی در قرن‌های بعد ایجاد می‌کند. در این پژوهش، به بررسی سه نقش سوژه‌ی منتقد در شعر سنایی به شرح زیر پرداخته می‌شود:

۱-۱- سوژه‌ی مفسر

نقد حقیقی، همواره پیوندی با تجربه‌ی زیسته دارد. یعنی سوژه‌ی منتقد به‌شرطی می‌تواند نقدی اصیل ارائه کند که تجربه‌ی شخصی در ارتباط با موضوع مورد نقد داشته باشد. سوژه‌ی مفسر به تبیین و توضیح محیط اطراف خود می‌پردازد. این تفسیر هیچ‌گاه بدون موضع‌گیری نیست و زاویه‌ی دید مفسر در آن، دخل و تصرف می‌کند. با این حال، سوژه‌ی مفسر می‌کوشد تا از خلال اغراض و تجربیات شخصی‌اش که زاویه‌ی دید او را تعیین می‌کند، به تجربه‌های اجتماعی و تحلیلی کلی برسد. سنایی نیز در شعر خود به عنوان سوژه‌ی مفسر به تبیین و توضیح محیط اطرافش می‌پردازد و بسیاری از شعرهای او مثل آینه‌ای است که می‌توان نقاط ضعف نظام اجتماعی آن دوره را به وضوح در آن مشاهده کرد. این اشعار حقیقتاً نمودار جامعه‌ی آن زمان است، چون اطلاعاتی که ارائه می‌دهد، کاملاً واقعی است. (نوریان، حاتمی، طغیانی، ۱۳۸۴: ۱):

منسوخ شد مروّت و معدوم شد وفا
 زین هردو نام ماند چو سیمرغ و کیمیا
 آمد نصیب من ز همه مردمان، دوچیز
 از دوستان مذلت و از دشمنان ریا
 (سنایی، ۱۳۸۸: ۴۸)

عدل گم گشت و نمی یابد کسی از وی نشان
 ظلم جای وی گرفت و چند قرن و سال ماند
 (همان: ۱۴۷)

او در شعرش در نقش سوژه‌ی مفسر به سه سطح از جامعه توجه می‌کند: نخست زمینه و بستر جامعه؛ سپس مردم و طبقات اجتماعی و در آخر، نظام حکومتی و کارگزاران.

۱-۱-۱- تفسیر بستر

سنایی، شاعری است که در تفسیر بستر جامعه، پیش‌فرضی از جامعه‌ی آرمانی (شهر خدای) را در ذهن خویش دارد که از وجود آن در مقابل شهر زمینی سخن می‌گوید. سرزمینی که پیر راهنمای او در حدیقه، مقیم آنجاست و برای راهنمایی زمینیان و نجات آن‌ها، از جانب ملکوت مأمور شده است (حسینی، ۱۳۸۹: ۴) و به همین دلیل به زمین و عالم کون و فساد نزول می‌کند و شاعر، همین پیش‌فرض را محکی برای سنجش جامعه‌ی عصر خود قرار می‌دهد. بنابراین سنایی، غایت‌اندیشی تخیلی درباره‌ی جامعه‌ی آرمانی را سنج‌های برای تفسیر جامعه‌ی حال خویش قرار می‌دهد و آن جامعه‌ی آرمانی را آرزو و تصوّر می‌کند (مرادی، ۱۳۹۴: ۲۹۴):

همچو خورشید آسمان شماست	آن زمین کاندرا آن مبارک جاست
نقش او رهنمای خیر الفال...	عالمی سر به سر بدیع الحال
او و هرچ اندر اوست پاینده...	کشورش روز و شب فزایده
تابه سنگ و کلوخ، جان دارد	هر چه در صحن او مکان دارد

(سنایی، ۱۳۸۳: ۳۴۸)

مکن در جسم و جان، منزل که این دون است و آن والا قدم زین هر دو بیرون نه، نه این جا باش و نه آن جا

(سنایی، ۱۳۸۸: ۵۱)

بنیان این پیش‌فرض، متأثر از نگاه کلی او به هستی است. نگاه سنایی در تخیل جامعه‌ی آرمانی، تحت تأثیر عرفان و تصوّف اسلامی و گاهی اندیشه‌های بزرگان و فیلسوفان یونانی است. او جهان آفرینش را شامل عالم غیب (لاهورت) و عالم شهادت (ناسوت) می‌داند و گاه از عالم ملک و ملکوت یا عالم امر و خلق هم یاد می‌کند:

از تو تا دوست نیست ره بسیار	ره تویی، پس به زیر پای درآر
تا ببینی به دیده‌ی لاهوت	خطّ ذی‌الملک و خطّ‌هی ملکوت
من به درگاه خازن ملکوت	حجّتم در جزیره‌ی ناسوت

(سنایی، ۱۳۸۳: ۱۱۴) (همان: ۳۴۹)

سنایی در این تقسیم‌بندی، گاه از اندیشه‌های بزرگان یونانی به خصوص فلوپتین و گاه از کلام و افکار فیلسوفان مسلمان، نکته‌ها آموخته و گاه با حوزه‌ی باورها و اعتقادات بزرگان دینی ارتباطی تنگاتنگ برقرار کرده است. (مرادی، ۱۳۹۴: ۲۹۵)

او در تفسیر این نظام دوگانه به تدریج به توسعه فکری می‌رسد. اصولاً تفسیر، فرآیندی است که ناگزیر مفسّر را به تخیل می‌کشاند و همین جنبه‌های تخیلی است که به توسعه فکری می‌انجامد. این توسعه فکری در اندیشه‌ی اجتماعی سنایی در کاهش نزاع او با فلسفه، درباره‌ی مفهوم آرمانشهر در دوران پایانی عمر او رخ می‌دهد و ویژگی‌های این سرزمین آرمانی از نظر سنایی، آن را به ایده‌ی مدینه‌ی فاضله و عالم مُثُل فیلسوفان یونانی نزدیک می‌کند تا آنجا که می‌توان گفت که وی، با مطلق فلسفه ستیز ندارد و تنها با آن بخش از اصول و مبانی فلسفه مخالفت می‌کند که در تقابل ذاتی با شرع است (نصر، ۱۳۴۲: ۷۳):

هیچ بیهوده را بدو ره نیست	زان که در خلق‌ها چنو شه نیست
---------------------------	------------------------------

(سنایی، ۱۳۸۳: ۳۴۹)

آن زمین کاندر آن مبارک جاست

همچو خورشید آسمان شماست

(همان: ۳۴۸)

پیش از این گفتیم که سوزهی مفسّر در تفسیر وضعیّت جامعه به خاستگاهی مشترک ارجاع می‌دهد و دین، یکی از خاستگاه‌هایی است که سنایی برای اصلاح جامعه بر بنیان‌های آن متکی است. از سوی دیگر، باور عرفانی سنایی به وجود عالم دوتایی (ملک و ملکوت - غیب و شهادت و ...) آرمانشهر سنایی را فراتر از این جهان قرار می‌دهد:

گفتم آخر کجاست آن کشور؟

گفت: از کی و از کجا برتر

جای کی گویمش که شهر خدای

جای جان است و جان ندارد جای

(سنایی، ۱۳۸۳: ۳۴۹)

ز راه دین توان آمد به صحرای نیازانی

به معنی کی رسد مردم گذر ناکرده از اسما

(سنایی، ۱۳۸۸: ۵۲)

سنایی همچنین در تفسیر کارنامه‌ی بلخ و در قیاس با پیش‌فرض‌هایش درباره‌ی آرمانشهر، نشانه‌های مدینه‌ی فاضله را در این شهر نمی‌بیند. او از تفسیر بستر جامعه به تفسیر مردم می‌رسد و مردم بلخ را نقد می‌کند:

از بس غر و غرزن که به بلخند ادیبانش

می باز ندانند مذکر ز مؤنث...

زان قبه لقب گشت مر او را که ندانی

در قبه بجز مسخره و رند و مخنث

(سنایی: ۱۳۸۸، ۱۰۵۶)

سنایی در جای دیگر از سرخس نیز سخن می‌گوید. او به این شهر و هرات و نیشابور، سفرهایی داشته است و همه‌ی این شهرها با تصوّر او از مدینه‌ی فاضله، فاصله‌ی بسیار دارند (صفا، ۱۳۵۲: ۱۴):

اهل سرخس می‌نشناسند حقّ من

تا رحلتی نباشد از این جایگه مرا

مقدار آفتاب ندانند مردمان

تا نور خور نگردد از آسمان جدا...

در فضل او کنند به هر موضعی حسد

بر نقص او دهند ز هر جانبی رضا

(سنایی، ۱۳۸۸: ۵۱-۵۰)

۱-۱-۲- تفسیر تعاملات

ارزش و اخلاق اجتماعی

تعاملات در جامعه، همان رفتارهای اجتماعی است که افراد در برابر هم در پیش می‌گیرند. در قصیده‌های سنایی به رفتارهای گروه‌های مختلف اجتماعی پرداخته شده است. متعصبان مذهبی، زندان نیرنگ‌باز، قدرتمندان سیاسی، قرآن‌خوانان، صوفیان، فقیهان، عالمان، ادیبان، قاضیان، منجمان، جنگجویان، عوام و... از این جمله‌اند که سنایی بر آن‌ها خرده می‌گیرد و با شعر بر آنان می‌تازد؛ زیرا شاعر، نگران پیرامون خویش است و در ستیز با ناروایی‌های اجتماعی و فسادهای اخلاقی:

مرد هشیار در این عهد، کم است

ور کسی هست، بدین متّهم است...

امرا را ز پی ظلم و فساد

دل به زور و زر و خیل و حشم است...

فقها را غرض از خواندن فقه

حیله‌ی بیع ربا و سلم است

صوفیان را ز پی راندن کام

قبله شان شاهد و شمع و شکم است...

زاهدان را ز بـــرای زه و زه
 قل هو الله احد دام و دم است
 (همان: ۸۲-۸۱)

یا آن جا که از قاریان و مفسران می خواهد تا قرآن را دام تزویر نسازند می گوید:

رسن دادت ز قرآن تا ز چاه تن برون آیی
 که فرمودت رسن بازی ز راه دیو نفسانی؟
 (همان: ۶۸۵)

۱-۳-۱- تفسیر نظام حکومتی

نظام حکومتی، متشکل از کنش گرانی است که با دستور مستقیم یا با نوعی رفتار، مردم را به سمت رفتارهای اجتماعی خاصی سوق می دهند. سوژه‌ی منتقد در برابر نظام حکومتی، غالباً زبان به پند می گشاید و شاید بتوان گفت هر نوع پندی، واجد نوعی تقابل معناشناختی است. اگر فردی را به عدل پند می دهد، بی درنگ در ضمن آن، معنای نبود عدل شکل می گیرد و نبود عدل، عین ستم است، هر چند که از آن سخنی به میان نیامده باشد. از این رو ساختار پندها، ساختاری تقابلی است که گاهی یک سمت این محور در تقدیر گرفته می شود و انتظار طراح پند این است که محتوای پند، زمینه‌ای را برای تفسیر وضعیت به بیان در نیامده فراهم آورد. پس بی آن که نیازی باشد تا توضیحی از اوضاع جامعه ارائه شود، خود ساختار پند، به دلیل نیاز اجتماعی، زمان، انگیزه و علت تأکید فراوان شاعر، تفسیری بر این مضامین است. از سوی دیگر در ارتباط با طبقه‌ی حاکم، تأکید و توجه ویژه بر بعضی صفات، نشانگر تصویری است که سوژه‌ی منتقد از طبقه‌ی کارگزاران در ذهن دارد:

روزگزار ار دَرَد اگَر دوزد
 از دل شاه عادل آموزد
 سایه‌ی ایزد است شاه کریم
 راست باش و مدار از کس بیم
 (سنایی، ۱۳۸۳: ۵۴۹)

اگر پادشاهی به شجاعت وصف می شود، الزاماً به معنی این نیست که پادشاه شجاع است؛ بلکه شاید دعوتی انگیزشی به شجاع بودن است و تفسیر جامعه‌ای است که در آن ناامنی وجود دارد و شجاعت طبقه‌ی حاکم، ضرورت دارد. بنابراین شاید از وجهی بتوان گفت که تأکید بر صفتی، می تواند دال بر نبودن آن باشد. سنایی هم در اشعارش از این ساختار تقابلی پند بهره می گیرد. او طبقه‌ی حاکم را مکرر به چهار موضوع توصیه می کند: عدل، دین‌مداری، دانایی و خردگرایی و این چهار صفت، همان هاست که سنایی کمتر در نظام حکومتی دیده است:

عدل ورز و به گرد ظلم مگرد
 ظلم از این مملکت برآرد گرد
 مملکت را ثبات در خرد است
 بی خرد مرد، همچو غول و دد است
 رونق جان ز عدل شاه بود
 ملک بی عدل برگ کاه بود
 از این مشتی ریاست جوی رعنا هیچ نگشاید
 مسلمانی ز سلمان گیر و درد دین ز بودردا
 (سنایی، ۱۳۸۳: ۵۸۲)
 (همان: ۵۸۰)
 (همان: ۵۷۴)
 (سنایی، ۱۳۸۸: ۵۵)

تأکید سنایی بر شجاعت ممدوحان نیز به شکلی، مفسر زمینه‌ی اجتماعی است. یعنی نیرویی برهم زنده‌ی امنیت جامعه وجود دارد. این برهم ریختگی و ناامنی در دو شکل در جامعه‌ی عصر سنایی دیده می شود: نخست، جنگ های داخلی شاهان و سلاطین غزنوی و سلجوقی و دوم، جنگ های صلیبی.

از طراز آستین بدخواهش
 غیرت دین غیار خواهد کرد

تیغ او روز کین ز خون عدو
 آب در حلق دشمن از قهرت
 خاک را لاله‌زار خواهد کرد
 شعله شعله چو نار خواهد کرد
 عدوش چون ز عمر بر بادست
 اجلش خاکسار خواهد کرد

(همان: ۱۳۴)

در بیت‌های بالا که در مدح سلطان سنجر آورده شده است دغدغه‌ی شاعر درباره‌ی واکنش پادشاه وقت به دشمنان دینی است. سنایی در این بیت‌ها با به‌کارگیری فعل آینده می‌کوشد نوع واکنش پادشاه را در آینده مشخص سازد و با مدح سنجر به اینکه جامعه‌ی دشمنان را به نشانه‌ی بددینی ایشان برمی‌کند و غبار ۱ می‌سازد نیروی قهری پادشاه را برای پشتیبانی از دین می‌طلبد. سوژه‌ی منتقد در تفسیر نظام حاکم به ارتباط بین کنش‌گزار و کنش‌پذیر نیز می‌پردازد. اگر شاعر از پادشاهان آزمند و حریص سخن می‌گوید، بی‌شک تصویر جامعه‌ی منفعل و ستم‌پذیر نیز شکل می‌گیرد:

پادشاه را ز پی شیهوت و آز
 رخ به سیمین بر و سیم ستم است

(سنایی، ۱۳۸۸: ۸۲)

خون چشم بیوگان است آن که در هنگام صبح
 خواجه‌گان دولت اندر چشم ساغر کرده‌اند

(همان: ۱۴۹)

بنابراین توضیح، وضعیّت حاکم، مفسّر وضعیّت محکوم نیز است. پس نقد سنایی، همان قدر که در توضیح ظالم است، در تفسیر انفعال مظلوم نیز می‌باشد. آن‌جا که بر رئیس می‌تازد، ضربه‌ای نیز به مرئوس ظلم‌پذیر می‌زند و حقیقت این است که اگر ناهنجاری اجتماعی شکل گرفته است، همواره نقد بر دو سر ارتباط وارد است. آن که کنش‌گزار است و آن که کنش‌پذیر است، هر دو در شکل‌گیری ناهنجاری حکومتی نقش دارند. پس سنایی انتقاد می‌کند و شلاق انتقاد را بر پیکر همه فرو می‌آورد:

پادشاهان قوی بر دادخواهان ضعیف
 مرکز درگاه را سدّ سکندر کرده‌اند

عالمان بی عمل از غایت حرص و امل
 خویشتن را سخره‌ی اصحاب لشکر کرده‌اند

(همان: ۱۴۸)

۱-۲- سوژه‌ی متخیل

هرچند سوژه‌ی کنشگر، تحت تأثیر موقعیّت مکانی و زمانی است، نگاه و ادراک فردی سوژه، نوع واکنش او را مشخص می‌کند. سوژه‌ی منتقد بر اساس غایت مطلوب، همواره تصویری تخیلی از جامعه‌ی آرمانی در ذهنش دارد و بر اساس این تصویر، چگونگی حرکت جامعه به سوی هدف جمعی را پیش‌بینی می‌کند. سوژه‌ی متخیل در ذهنش به بنیان‌ها و ارزش‌هایی باور دارد. این بنیان‌ها و ارزش‌ها، تصویری از نظام آرمانی را در ذهن سوژه شکل می‌دهد. در حقیقت سوژه با تخیلش، جامعه‌ای را تصوّر می‌کند که واجد این ارزش‌ها باشد. بنابراین منتقد بر اساس این ساختار فکری، حرکتی

چه مانی بهر مرداری چو زاغان اندر این پستی؟
 قفس بشکن چو طاووسان، یکی بر پر بر این بالا

(همان: ۵۲)

ذهنی از قطب پلیدی به سمت قطب خیر تخیلی و ذهنی دارد:

در بیت های نخستین قصیده‌ای که در آن از روزگار و بی‌وفایی مردم، شکایت می‌کند، نمونه‌ی درخشانی از نقد رفتار اجتماعی را می‌بینیم که شاعر، طبق یک سنت دیرینه از این که نسل جدید به آداب و ارزش‌های اجتماعی بی‌توجه است، گلایه می‌کند و بر این باور است که ارزش‌های اجتماعی نادیده گرفته شده و از بین رفته است (مرادی، ۱۳۹۴: ۲۹۱):

منسوخ شد مروّت و معدوم شد وفا	زین هر دو نام ماند، چو سیمرغ و کیمیا
شد راستی خیانت و شد زیرکی سفه	شد دوستی عداوت و شد مردمی جفا
هر عاقلی به زاویه ای مانده ممتحن	هر فاضلی به داهیة ای گشته مبتلا

(سنایی، ۱۳۸۸: ۴۸)

حال پرسش این است که آیا مروّت و وفا به کلی منسوخ شده است یا معیار ذهنی سنایی از جامعه‌ی آرمانی، چنین واکنشی را برانگیخته است؟ آنچه سوژه‌ی منتقد را به واکنش وامی‌دارد، معیار ذهنی او درباره‌ی درست و نادرست است. منتقد از ساختارها و شاکله‌هایی آرمانی سخن می‌گوید که جامعه باید بتواند به آن برسد. سوژه‌ی منتقد، بیش از آن که واقع‌نگر باشد، متخیل است؛ یعنی بیش از آن که وضعیتی واقعی را نشان دهد، وضعیتی تخیلی و افراطی را نشان می‌دهد. عمده‌ترین تصوّرات سنایی در نگاه به جامعه عبارتند از: جهل، نفاق، شهوت‌پرستی و دنیاگرایی افراطی، ظلم و ستم و سوءاستفاده از دین و فاصله‌گرفتن از موازین دینی:

ای مسلمانان! خلائق حال دیگر کرده‌اند	از پی بی‌حرمتی معروف منکر کرده‌اند
--------------------------------------	------------------------------------

(همان: ۱۴۸)

این ساختار ذهنی نیز مبتنی بر نظام تقابلی است. بنابراین همه‌چیز در ساختاری دوقطبی دیده می‌شود. اگر در سویی بی‌مروّتی و بی‌وفایی دیده می‌شود، به سبب آن است که در ذهن سوژه‌ی منتقد، وضعیّت مروّت و وفاداری و در نتیجه رسیدن به رفتار وفادارانه و جوانمردانه، تصوّر شده است. منتقد می‌کوشد در سخنش موقعیتی نامتعادل را به سمت وضعیّت تعادل حرکت بدهد. وضعیتی آرمانی که امید به رسیدن به آن وجود دارد. حرکت سوژه‌ی منتقد، حرکت از وضعیّت بودن به سمت موقعیّت نبودن است. به این ترتیب شاعر، تخیل می‌کند که در جامعه‌ای که ظلم و نفاق ارکان زندگی را دربر گرفته است، وضعیتی را باید تصوّر کرد که در آن، جامعه‌ای بدون ظلم و نفاق وجود داشته باشد و از این وضعیّت نبود ظلم و نفاق، به سمت وضعیّت عدل و صداقت حرکت می‌کند. با تصوّر چنین نظام محتومی از تقابل‌ها شاعر به نقد جامعه‌ی خود می‌پردازد. در حقیقت منتقد، نگاهی سیاه یا سفید دارد و به همین دلیل در نبود نظام آرمانی‌اش و تصوّر سیاهی مطلق، لحنش به خشم می‌گراید؛ چرا که منتقد، حرکتی قطعی از قطب سیاه به سمت سفید می‌خواهد و در حالتی که این حرکت صورت نگرفته، لحنش خشمگین می‌شود. زبان آتشین سنایی و شیوه‌ی او در کلام، مبتنی بر فریاد و عدم تسامح و بی‌پروایی و حتی پرده‌داری می‌شود و مردم را چنین توصیف می‌کند:

علم و دین در دست مشتی جاه جوی و مال دوست
چون به دست مست و دیوانه است درّه و ذوالفقار (سنایی، ۱۳۸۸: ۱۹۲)

مسلمانان! مسلمانان! مسلمانان!	از این آیین بی‌دینان پشیمانی، پشیمانی
-------------------------------	---------------------------------------

(همان: ۶۷۸)

این شیوه، همان است که در انتقادات اجتماعی شاعر و در اشعار قلندری و ملامتی او نیز به کار گرفته شده است. (زرکانی، ۱۳۷۸: ۶-۳۳)

سوژه‌ی مصلح، وضعیت سوم سوژه‌ی منتقد می‌باشد که تمرکزش بر تعاملات افراد است و براساس پیوند بین نظام اخلاقی و قانونی و نیاز جامعه، راهکارهایی برای اصلاح زیست فردی و تعامل جمعی پیشنهاد می‌کند.

در اصلاح‌گری جامعه، بی‌شک تعامل جمعی و رفتارهای فردی زیر ذره‌بین سوژه‌ی منتقد قرار می‌گیرد؛ پس مردم و رفتارشان به ابژه‌ی شناختی و تحلیلی تبدیل می‌شوند. در نقد، وقتی مردم، موضوع سخن هستند بر دو مسأله تمرکز وجود دارد: نخست «هستی» و دیگر، «کیستی». هستی یعنی سوژه‌ای باشد که در پی رسیدن به هدفی یا ابژه‌ای ارزشی حرکت کند و نقدی که به تفسیر وضعیت جامعه و توضیح آن می‌پردازد، در واقع به هستی می‌پردازد. اما هنگامی که درباره‌ی اصلاح جامعه سخن می‌گوید، بر کیستی متمرکز است؛ یعنی می‌گوید فرد چگونه باید زندگی کند و چگونه باید باشد. سوژه‌ی مصلح می‌تواند به دو شکل در زمینه‌ی اصلاح، گام بردارد: حضور و غیاب. در وضعیت حضور، سوژه خود را میان میدان اصلاح می‌بیند. در حقیقت همان وقت که به اصلاح رفتار خود می‌اندیشد، بودن خود را به عنوان جزیی از کل (مردم) بررسی می‌کند. به بیانی روشن‌تر، سوژه خود را نیز در میان مردم می‌بیند و با آن‌ها همراه است و نخستین ضربه‌ها را بر خویش می‌نوازد و آنگاه بر یکایک عناصر جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند می‌تازد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۳۹) در تصویری که سنایی از جامعه ارائه می‌کند، خود را مردم می‌بیند و با نقد رفتار خودش، همراه و هم‌مرتب با مردم قرار می‌گیرد و در حقیقت با همراهی خود، رفتار آن‌ها را نقد می‌کند:

فریاد از این تغافل و عقل عقیم ما

(سنایی، ۱۳۸۸: ۵۹)

تا ز شمشیر بلا جان تو قربان نشود

(همان: ۱۷۲)

خاک را گر دوست بودی، پاک را دشمن مباش

(همان: ۳۲۵)

شد عقل ما عقیم ز بس با تغافلیم

ای سنایی! زنی چنگ تو در پرده‌ی قرب

ای سنایی! خواجه‌ی جانی، غلام تن مباش

غیاب سوژه به واکنش او در برابر موضوع مربوط است؛ بنابراین اثری از خود سوژه در میانه‌ی وضعیت ناهنجار نیست؛ بلکه صدای او از پشت صحنه شنیده می‌شود. پس سوژه هم هست و هم نیست. هست چون نقد و اصلاح می‌کند و نیست چون خود را از میانه غایب کرده است. سوژه وقتی از هویت خود غایب می‌شود و دیگر خود در معنی فرد نیست، جواز می‌یابد که در نقش سوژه‌ی قضاوتگر فرو برود و به انتقاد از شرایط ناگوار اجتماعی روی آورد:

به معنی کی رسد مردم؟ گذر ناکرده بر اسما

(سنایی، ۱۳۸۸: ۵۲)

ز راه دین توان آمد به صحرای نیاز ارنه

در این بیت، قضاوت و داوری سوژه درباره‌ی روش رسیدن به مردمی، مستلزم گذر از ظاهر امور است. سوژه در این حکمش، روشی برای زیست به مخاطبش ارائه می‌کند:

گر بت نفس و هوای تو مسلمان نشود

(همان: ۱۷۴)

دست بُتگر بپر و زینت بتخانه بسوز

۱-۳-۱- مصلح فردی

سوژه‌ی منتقد اجتماعی غالباً می‌کوشد روشی برای اصلاح رفتار جمعی ارائه بدهد؛ اما زمانی‌هایی از منظر اصلاح فردی به اصلاح رفتار جمعی می‌رسد:

ای سنایی! زنی چنگ تو در پرده‌ی قرب
تا ز شمشیر بلا جان تو قربان نشود
(همان: ۱۷۲)

در این حالت، نگاه انتقادی مصلح از بیرون به درون حرکت می‌کند و مصلح بر حالت خود متمرکز می‌شود. البته این تمرکز از گونه‌ی واکاوی‌های درونی سوژه‌ی مدرن نیست؛ بلکه نوعی توقف و خودنگری است که در مسیر رسیدن به جامعه‌ی آرمانی صورت می‌گیرد. سوژه در این موقعیت با خود می‌اندیشد که شاید یک راه برای رسیدن به هدف مطلوب و جامعه‌ی آرمانی، کناره‌گرفتن و فرورفتن در خلوت انزوا باشد:

گر از زحمت همی ترسی ز ناهلان ببر صحبت
که از دام زبون گیران به عزلت رسته شد عنقا
(همان: ۵۶)

جهان هزمان همی گوید که دل در ما نبندی به
تو خود می‌پند نیوشی از این گویای ناگویا
(همان: ۵۳)

با این حال، سوژه‌ی منتقد از این موقعیت‌ها تنها برای گذار بهره می‌برد و با بازگشت دوباره به بستر جامعه، کنش‌گر فعال این عرصه است.

۲-۳-۱- مصلح اجتماعی

مصلح اجتماعی بر اساس اصول پذیرفته‌شده‌ی اخلاق جمعی حکم می‌کند اما از سوی دیگر، تحت تأثیر محیط نیز است؛ بنابراین جامعه و نیازهایش، نظام اخلاقی او را توسعه می‌دهد. منتقد مصلح می‌کوشد فضای گفتمان اخلاقی و رفتار جامعه را تا جای ممکن به یکدیگر نزدیک سازد و اصطکاک بین این دو فضا را کاهش دهد.

سنایی در برابر جامعه، نقش فاعلی، آن هم از نوع انتقادی-اصلاحی دارد و این ویژگی در شعر اجتماعی او دیده می‌شود. (زرقانی، ۱۳۷۸: ۳۳) او تجربه‌ی زیسته‌ی خود را به ابزاری برای رسیدن به راهکاری اجتماعی تبدیل می‌کند و از مردم سخن می‌گوید و ناراحتی‌های درونی و فردی اش را در قالب تصویری از محیط و جامعه مطرح می‌کند:

ای مسلمانان! خلاق حال دیگر کرده‌اند
کار و جاه سروران شرع در پا اوفتاد
از پی بی حرمتی معروف منکر کرده‌اند
زان که اهل فسق از هر گوشه سر بر کرده‌اند
(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۴۸)

همگان صغبه‌ی صیدند و حرام
کو کسی کز پی حق در حرم است؟
(همان: ۸۳)

سنایی

همواره در جامعه، حضوری بدون واسطه و پررنگ دارد. او از الگوهای رفتار جامعه‌اش آگاه است و این آگاهی، فرصتی را برای اندیشیدن به این الگوها فراهم می‌آورد.

او هم منتقد متفکر است و هم متخیل؛ یعنی هم به بازاندیشی درباره‌ی «چه بودن» و هم به تخیل درباره‌ی «چگونه بودن» می‌پردازد:

سر به سر دعوی است مردا مرد معنی‌دار کو
باستان دعوی نبود، آخر زمان معنی‌نماند
تیزبینی، پاک‌دستی، رهبری غمخوار کو؟
ور تو گویی هست، از این هستی تو آثار کو؟

(همان: ۵۷۲)

سنایی در نقد می‌کوشد از موضع برتر سخن نگوید؛ چه برتر بودن مصلح، گاهی به‌طور غیرمستقیم، شنوندگان را از ادامه‌ی مسیر ناامید می‌کند، بنابراین خود را هم مرتبه و همراه با مردم نشان می‌دهد:

ای سنایی زنی چنگ تو در پرده‌ی قرب تا ز شمشیر بلا جان تو قربان نشود

(همان: ۱۷۲)

شد عقل ما عقیم ز بس با تغافلیم فریاد از این تغافل و عقل عقیم ما

(همان: ۵۹)

نتیجه‌گیری

سخن‌گفتن از جامعه و تحلیل وضعیت آن، یکی از مسیرهایی است که افراد برای ارائه‌ی نظریه‌های زیستی به کار می‌گیرند. تحلیل‌گران اجتماعی، فقط تفسیرگر نیستند؛ بلکه با هر تحلیل، نظریه‌ای نیز ارائه می‌دهند. در این پژوهش با بررسی شعر انتقادی سنایی، کوشیده‌ایم به تعریفی از نقد اجتماعی و منتقد اجتماعی دست یابیم.

ادبیات، عرصه‌ی خیال‌پردازی است. به گمان نگارندگان این پژوهش، خیال‌پردازی ادبی فقط در قالب داستاپردازی‌ها و شاعرانگی‌ها ظهور نمی‌کند. در عرصه‌هایی مثل نقد اجتماعی نیز می‌توان ردپای خیال‌پردازی را یافت. به این ترتیب جامعه‌نگاری ادبی هم خیال‌پردازی دارد؛ زیرا در آن تحلیل‌گر با تخیل خود، وضعیت‌ها را بهتر یا بدتر نشان می‌دهد و الگوهایی را ترسیم می‌کند که آن‌ها نیز زاینده‌ی خیالش است. در اینجا تمایزی جدی بین خیال‌پردازی هنری و خیال‌پردازی تئوریک ایجاد می‌شود. خیال‌پردازی هنری، واجد وجهی زیباشناختی است اما خیال‌پردازی تئوریک، وجهی کاربردی دارد؛ یعنی تخیلاتی که نظریه‌پرداز آن فکر می‌کند باید به عمل درآیند. منتقد اجتماعی زمانی که در اثر ادبی‌اش به نقد جامعه می‌پردازد، برای مخاطبی فرضی سخن می‌گوید. او این مخاطب فرضی را در وضعیت صفر معرفتی در نظر می‌گیرد. یعنی مخاطبی را تصور می‌کند که هیچ تصویری از جامعه ندارد و به تبع آن، واکنشی نیز نشان نمی‌دهد. این تصویر از مخاطب، سبب می‌شود منتقد اجتماعی در اثر ادبی‌اش به دو رویکرد اساسی برسد: نخست، رویکرد تفسیری و دیگر رویکرد تخیلی. گفتنی است که نتیجه‌ی بلافصل رویکرد تخیلی، کنش اصلاحی است. یعنی به محض این که تخیلی از جامعه‌ی آرمانی در ذهن منتقد شکل می‌گیرد، توصیه‌های اصلاحی نیز شکل می‌گیرد. از این رو نگارندگان، اصلاح‌گری را در زیرمجموعه‌ی تخیل قرار داده‌اند. با این حال رویکردهای دوگانه، در نهایت به سه‌نقش می‌رسد: منتقد مفسر، منتقد متخیل و منتقد مصلح. نکته‌ی مهم دیگر در بازشناسی منتقد این است که همواره حرکتی رفت‌وبرگشتی بین این سه‌نقش در فرآیند نقد وجود دارد؛ بنابراین تفکیک این سه‌نقش گاهی غیرممکن است. اما این نکته که نقد اجتماعی چگونه شکل می‌گیرد، بی‌شک پاسخی ورای رویکردهای منتقد اجتماعی و نقش‌هایش در فرآیند نقد دارد. نقد اجتماعی خواه در زبان ادبیات و خواه در قالب ابزارهای بیانی دیگر، برخاسته از تجربه‌ی زیسته‌ی منتقد است. بنابراین راهکارهای اصلاحی، هر چقدر هم کلی و تعمیم‌پذیر باشد، تحت‌تأثیر فردیت و هویت منتقد است. نقد اجتماعی شکل نمی‌گیرد مگر هنگامی که منتقد اجتماعی بر اساس هویت خود به ارزیابی محیط جمعی رسیده باشد و راهکاری متفاوت یا اجرایی برای وضعیت‌های اجتماعی در ذهنش شکل گرفته باشد. راهکاری که به هر دلیلی یا تاکنون کسی آن را نیازموده است و یا وجود دارد، ولی کسی به آن عمل نکرده است. همچنین هر نوع نقدی، نوعی ابراز هویت منتقد است. منتقد نه تنها خود را در موقعیت ارزیاب و مصلح می‌بیند؛ بلکه خود را در موضع قدرت نیز می‌بیند و می‌داند سخنی که می‌گوید مؤثر است و اصولاً به همین دلیل است که جواز می‌یابد تا سخن بگوید. به همین جهت است که شعر اجتماعی، شعری جمعی است و خطابی فراگیر دارد و از حوزه‌ی شخصی سوژه‌ی منتقد، بسط می‌یابد و دامنه‌ی آن، سوژه‌ی جمعی را فرا می‌گیرد. در بررسی شعر اجتماعی سنایی می‌توان نتایج زیر را بیان کرد:

۱. در قصیده‌های سنایی، واژه‌ی «مردم» به وفور استفاده می‌شود که نشان از توجه عمیق او به جامعه دارد. به این ترتیب سنایی حتی ناراحتی‌های درونی و فردی‌اش را نیز با ارائه‌ی تصویری از محیط و جامعه‌ی اطراف خویش مطرح می‌کند.

۲. سنایی در عرصه‌ی نقد اجتماعی، هم خود را در متن جامعه حاضر می‌بیند و هم گاهی خود را به غیاب می‌برد و در نقش داور و قضاوت‌گر، نقد را پیش می‌برد.

تجربیه‌ی زیسته‌ی سنایی او را به تفسیر وضعیت و بستر جامعه و تحلیل عملکرد طبقات اجتماعی کشانده است و او گاهی به شکل مستقیم و با لحنی صریح به نقد روی می‌آورد و گاهی به‌طور ضمنی با برجسته‌کردن شکل خاصی از رفتار، الگوی عملکردی برای طبقات جامعه ارائه می‌کند.

۳. اگر چه دستورات اخلاقی در قصیده‌های سنایی، بیشتر همان اخلاق مورد تأکید در شریعت است، اما او متأثر از نیاز اجتماعی زمانش نیز می‌باشد و تصویر او از جامعه‌ی آرمانی و تجربیه‌ی فردی‌اش در شکل‌دهی به نظام پند، تأثیر داشته است. جامعه‌ی دور از اخلاق، بیشتر محتاج تذکرات اخلاقی است و از این روست که اخلاق اجتماعی در شعرهای سنایی مورد توجه است.

۴. فراوانی رویکرد پندآمیزی، نشان‌دهنده‌ی این است که سنایی بیش از آن که منتقد باشد، مصلح اجتماعی است و می‌کوشد با ارائه‌ی راهکارهایی، مخاطب خویش را به بلوغ اجتماعی برساند.

منابع:

- ۱- آقا یاری زاهد، رضا، نوری، زهرا. (۱۳۹۸). « بررسی ادب اعتراض (شعر سنایی و مولوی با تأکید بر اعتراض های اجتماعی)»، دو فصل نامه‌ی علمی- تخصصی زبان و ادبیات فارسی شفای دل، سال دوم، شماره‌ی چهارم، صص ۱-۲۴.
- ۲- پوپنده، محمد جعفر. (۱۳۷۲). «جامعه‌شناسی فرهنگ: نگاهی به نظریه‌های گلدمن»، همشهری، ۱۲ مهر، ص ۳.
- ۳- تیموری، عباس. (۱۳۸۱). «درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات»، ایران، ۶ دی، ص ۴.
- ۴- حسینی، مریم. (۱۳۸۹). «شهرخدا‌ی سنایی در حدیقه‌الحقیقه»، فصلنامه‌ی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ششم، پاییز، شماره ۲۰، صص ۱-۲۰.
- ۵- _____ (۱۳۸۸). «ثای سنایی (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حکیم سنایی)»، تهران: مؤسسه‌ی خانه‌ی کتاب و ادبیات ایران.
- ۶- زرقانی، مهدی. (۱۳۷۸). «انسان در شعر سنایی غزنوی»، مجله‌ی کیهان فرهنگی، اسفند، شماره ۱۶۱، ص ۱۱.
- ۷- سنایی، محدود بن آدم. (۱۳۸۸). دیوان. تصحیح مدرّس رضوی. تهران: سنایی.
- ۸- _____ (۱۳۸۳). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح: محمد تقی مدرّس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). تازیانه‌های سلوک، تهران: آگاه.
- ۱۰- _____ (۱۳۸۶). زمینه‌ی اجتماعی شعر فارسی، تهران: اختران و زمانه.
- ۱۱- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۵۲). تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، تهران: ابن‌سینا.
- ۱۲- فتوره چی، مینو. (۱۳۸۴). سیمای جامعه در آثار سنایی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- مرادی، فاطمه. (۱۳۸۴). «بررسی و تحلیل بینامتنیت در آثار سنایی غزنوی»: پایان نامه‌ی دوره‌ی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین.
- ۱۴- موسوی سیرجانی، سهیلا، منصور، مهدیه. (۱۳۹۵). «سنایی و اخلاق حرفه‌ای»، مجله‌ی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، شماره ۴۲، بهار، صص ۳۰۰-۲۵۷.
- ۱۵- نصر، سید حسین. (۱۳۸۲). آموزه‌های صوفیان، ترجمه: حسین حیدری، محمد هادی امینی، چاپ دوم، تهران: قصیده سرا.
- ۱۶- نوریان، سید مهدی، طغیانی، اسحاق، حاتمی، سعید. (۱۳۸۴). «جامعه‌شناسی موضوعی آثار سنایی»، کاوش نامه‌ی زبان و ادبیات فارسی (کاوش نامه)، دوره‌ی ۶، شماره مسلسل ۱۰، صص ۹۲-۶۳.
- ۱۷- نیری، فاطمه، واردی، زرین تاج. (۱۳۹۸). «بازتاب اجتماعیات در شعر غنایی قرن ششم (بر پایه‌ی اشعار سنایی، انوری، خاقانی و نظامی)»، مجله‌ی علمی شعرپژوهی (بوستان ادب)، سال یازدهم، شماره‌ی دوم، پیاپی ۴۰، صص ۲۰۷-۲۲۸.
- ۱۸- ولک، رنه، وارن، آوستن. (۱۳۷۳). نظریه‌ی ادبیات، ترجمه: ضیا موحد، پرویز مهاجرانی، تهران: علمی.

Sociology and writing about society is a subject that dates back to the formation of the first human societies. Society is a platform for the formation of individual identity and interaction with others. Therefore, in examining the society, both the self-view and the evaluation of others are taken into consideration. A social critic is a person who, in his social outlook, turns to the interpretation of the existing situation in the evaluation of others. On the other hand, he represents his identity by presenting corrective solutions that arise from his intellectual and belief system. In the present study, the role of social critic in Sana'i poetry has been examined. In the role of a social critic, Sanai pays attention to three levels of society: society, social classes, government system. Therefore, the personality of his subjects is placed in three formats: the interpretive subject, the imaginative subject, and the reformer subject. In this research, which is a part of a wider research, two basic questions have been answered by examining Sana'i social poetry. First, who is a social critic and secondly, how is social criticism formed. Finally, the investigations of this research show that the social critic provides corrective solutions by interpreting the existing situation and imagining the ideal situation, and social criticism is formed in such an arena.

Keywords: Sana'i, social poetry, critical subject, Utopia